

## گفت‌وگو با سیلویا فدریچی فیلسوف ایتالیایی

مبارزه زنان یکی از مبارزات محوری ضد سرمایه‌داری است

ترجمه‌ی جواد گنجی



سیلویا فدریچی در کتاب خود «کالیبان و ساحره: زنان، بدن و انباشت اولیه» (۲۰۰۴) ساحره‌کشی را شالوده یک نظام سرمایه‌داری می‌داند که زنان را محدود به خانه و وادار به بازتولید نیروی کار به‌عنوان کار اجباری بی‌اجرم می‌کند. او زمین اصلی مبارزه جنبش زنان را در وجه توسعه این کار بازتولیدی قرار می‌دهد. این یک افسانه پریان نیست که صرفاً درباره ساحرگان باشد. امروزه ساحرگان به دیگر زنان و شخصیت‌های مرتبط قابل تعمیم‌اند: زنان درمانگر، قابله‌ها، زنان نافرمان، زنی که جرئت می‌کند تنها زندگی کند، زنان جادوگری که غذای اربابان را مسموم و بردگان را به شورش ترغیب می‌کردند. سرمایه‌داری از بدو پیدایش با خشم و ترور با این زنان مقابله کرده است. فدریچی در کتاب «کالیبان و ساحره» سؤالاتی اساسی درباره این چهره مظهر زنان می‌پرسد: چرا سرمایه‌داری از آغاز نیاز داشت جنگی علیه این زنان به راه بیندازد؟ چرا ساحره‌کشی یکی از خشن‌ترین و خاموش‌ترین کشتارهای تاریخ بوده است؟ با محکوم کردن این زنان به چوبه دار چه چیزی قرار بود از صفحه روزگار حذف شود؟ چرا می‌توان تناظری میان آنها و بردگان سیاه‌پوست مزارع در آمریکا برقرار کرد؟ گفت‌وگوی حاضر به بهانه حضور او در نمایشگاه کتاب بوینوس آیرس با فدریچی انجام شده، کسی که تاریخ ساحرگان را به کار خانگی زنان پیوند می‌زند و این دو را در نسبت مستقیم با یکدیگر می‌بیند. از نظر فدریچی «فعالیت‌های مرتبط با بازتولید همچنان زمینه بنیادی مبارزه زنان است، چنان‌که پیش از این در جنبش‌های زنان دهه ۷۰ بوده و پیوند دارد با تاریخ ساحرگان».

## از ایتالیا تا ایالات متحده

چیدمان آپارتمان فدریچی در بروکلین در خدمت نوشتن، کارکردن و تحقیق است. صدها کاغذ و پرونده با نظمی دقیق این‌ور و آن‌ور پخش‌وپلا است. عکس‌های خانوادگی و پوسته‌های یکی در میان به دیوار آویخته شده، عکس‌های رنگی و سیاه‌وسفید خاطره‌انگیز. آشپزخانه او، شاید تنها جایی که کاغذی در آن نیست، نورگیر است با پاستایی که همسرش، جورج گافنزیس فیلسوف یونانی‌تبار، برای ناهار آماده کرد. گفت‌وگوی ما بین انگلیسی و ایتالیایی در رفت‌وآمد است؛ دو زبانی که زندگی شخصی او را ساخته‌اند.

## ورونیکا گاکو: مبارزه‌جویی فمینیستی شما در آمریکا چگونه آغاز شد؟

من در سال ۱۹۶۷ به ایالات متحده رسیدم. خود را درگیر جنبش دانشجویی و جنبش ضدجنگ کردم. ضمناً مشارکت‌م را در جنبش تقاضای دستمزد برای کار خانگی و فعالیت تمام‌وقت‌م را در کسوت یک فمینیست شروع کردم. در سال ۱۹۷۲ ما تعاونی فمینیستی بین‌المللی را تأسیس کردیم، که کمپین تقاضای دستمزد برای کار خانگی را به عرصه بین‌المللی کشاند. ریشه‌های فمینیسم من عمدتاً نهفته است در تجربه من در مقام زنی که در جامعه‌ای سرکوبگر (ایتالیای دهه ۵۰) رشد کرده است: جامعه‌ای ضدکمونیستی، مردسالار، کاتولیک و له‌شده زیر بار جنگ. جنگ جهانی دوم برای گسترش فمینیسم در ایتالیا اهمیت داشت زیرا نشانگر لحظه گسست رابطه زنان از دولت و خانواده بود، زیرا باعث شد زنان بفهمند که نیاز به مستقل‌شدن دارند و نمی‌توانند مسئله بقای خویش را به دست مردان و خانواده مردسالار بسپارند و فهمیدند که نباید پشت‌سرهم برای دولتی بچه بیاورند که بعداً آنها را به مسلخ می‌برد.

## ریشه‌های نظری این فمینیسم چیست؟

به لحاظ نظری، فمینیسم من ترکیبی است از مضامینی برگرفته از جنبش استقلال‌کارگران در ایتالیا و جنبش‌های بی‌کاران و نیز جنبش ضد استعماری و جنبش‌های حقوق مدنی و جنبش سیاه‌پوستان در آمریکا. در دهه ۷۰ من همچنین تحت‌تأثیر جنبش حقوق رفاه ملی قرار گرفتم که به یک معنا جنبش زنان غالباً سیاه‌پوست بود، که برای به‌دست‌آوردن یارانه‌های دولتی برای فرزندان‌شان مبارزه می‌کردند. از نظر ما این جنبش خصلتی فمینیستی داشت زیرا این زنان می‌خواستند نشان دهند که کار در خانه و مراقبت از فرزندان کاری اجتماعی است که همه شاغلان از آن منتفع می‌شوند و دولت نیز مسئولیت‌هایی در زمینه بازتولید اجتماعی دارد. هدف عمده ما نشان‌دادن این واقعیت بود که کار در خانه نه یک خدمت شخصی بلکه کاری واقعی است، زیرا کاری است که، مادامی‌که نیروی کار را تولید کند، باعث استمرار همه دیگر شکل‌های کار می‌شود. ما کنفرانس‌ها و تظاهرات‌ها و رویدادهایی را سازماندهی کردیم و همواره این ایده را داشتیم که کار در خانه به معنایی وسیع درک شود: به لحاظ تأثیرش بر مسائل جنسی و جنسیت، به لحاظ رابطه‌اش با فرزندان؛ و همواره تأکید می‌کردیم بر عوامل بنیادی و بر نیاز به تغییر مفهوم بازتولید و قراردادن این مسئله در محور فعالیت سیاسی.

له و علیه دستمزد

درباره تنش میان مبارزه له و مبارزه علیه دستمزد چه نظری دارید؟

در دیدگاه ما، وقتی زنان در راه گرفتن دستمزد برای کار خانگی مبارزه می‌کنند، آنها درعین حال دارند علیه چنین کاری مبارزه می‌کنند، زیرا کار خانگی به‌طور کلی وقتی دستمزدی نداشته باشد می‌تواند کمافی‌السابق تداوم پیدا کند. مطالبه دستمزد برای کار خانگی موجب طبیعت‌زدایی (denaturalized) از این نوع کار زنان شد. از این‌رو، دستمزد نه هدف غایی بلکه یک ابزار و استراتژی است برای دستیابی به تغییر روابط قدرت میان زنان و سرمایه. هدف مبارزه ما چیزی نبود جز تبدیل کار شاق استثماری - که به علت پرداخت‌نشدن حقوق خصلتی طبیعی می‌یافت - به کار اجتماعی تصدیق‌شده؛ هدف ما برهم‌زدن تقسیم‌کار جنسی بود که بر پایه قدرت دستمزد مردان قرار داشت. قدرتی که کار بازتولیدی زنان را زیر سیطره خود دارد و من در کتاب «کالیبان و ساحره» آن را «مردسالاری دستمزد» نامیدم. درعین‌حال، پیشنهاد ما فاصله‌گرفتن از همه سرزنش‌های ناشی از این واقعیت بود که چنین هدفی همواره یک مسئولیت زنانه یا پیشه‌ای زنانه، تلقی می‌شد.

### بنابراین ما با نوعی رد کردن و در آن واحد نوعی ارزیابی دوباره کار خانگی مواجه‌ایم؟

رد کردن به معنای رد بازتولید به‌طور کلی نیست، اما درست می‌گویید، رد کردن وضعیتی است که در آن هرکسی، اعم از مرد و زن، نیازمند زیستن بازتولید اجتماعی است، آن‌هم تا جایی که این بازتولید برای بازار کار باشد و نه برای خود ما. از جمله مضامینی که برای ما اهمیتی محوری داشت خصلت دوگانه بازتولید بود، یعنی ما از یک‌سو با بازتولید زندگی، امکان زیستن و شخص مواجهیم و از سوی دیگر با بازتولید نیروی کار؛ برای همین است که بازتولید تا این حد کنترل می‌شود. از منظر ما، سروکارمان با یک کار بسیار خاص بود و از همین‌رو پرسش کلیدی در رابطه با بازتولید یک شخص این است: برای چه و با چه کارکردی باید آن را قیمت‌گذاری کرد؟ آیا باید آن را برای خود شخص (چه زن و چه مرد) قیمت‌گذاری کرد یا برای بازار؟ درک این نکته ضروری است که مبارزه زنان در راه کار خانگی یکی از مبارزات محوری ضد سرمایه‌داری است. این مبارزه حقیقتاً ریشه‌های بازتولید اجتماعی را هدف می‌گیرد و نظام بردگی را که روابط سرمایه‌دارانه بر آن مبتنی‌اند سرنگون می‌کند.

### بر نهادن محوریت کار خانگی چگونه می‌تواند تحلیل سرمایه‌داری را تغییر دهد؟

تشخیص اینکه نیروی کار یک امر طبیعی نیست بلکه باید خود را تولید کند بدان معنا است که هر نوع زندگی و حیاتی به یک نیروی تولیدی بدل می‌شود و هر نوع خانواده و روابط جنسی بدل می‌شود به روابط تولیدی. این یعنی سرمایه‌داری نه‌فقط داخل کارخانه بلکه در جامعه توسعه و تحول می‌یابد و اینکه جامعه، در مقام عرصه بنیادین انباشت سرمایه‌داری، به کارخانه روابط سرمایه‌دارانه تبدیل می‌شود. به همین دلیل، گفتار کار خانگی، تفاوت جنسی، روابط میان زنان و مردان، و ساختن الگوی زنانه اهمیتی بنیادی دارد. برای مثال، امروزه اگر از منظر کار بازتولیدی به فرایند جهانی شدن بنگریم می‌توانیم بفهمیم چرا، برای نخستین‌بار، این زنان‌اند که نیروی محرک فرایند مهاجرت‌اند. این نوع نگاه به ما اجازه درک این واقعیت را می‌دهد که جهانی شدن و آزادسازی اقتصاد جهانی باعث نابودی نظام‌های بازتولید کشورهای سرتاسر جهان شده است و امروزه این زنان‌اند که اجتماعات و محل‌های زندگی خود را برای یافتن وسایل بازتولید و بهبود وضع زندگی‌شان ترک می‌کنند.

### تجربه جهان سوم

#### زندگی شما در کشور نیجریه در دهه ۸۰ چگونه بر دغدغه‌های شما تأثیر گذاشت؟

زندگی کردن در نیجریه بسیار مهم بود زیرا در آنجا با واقعیت آفریقا و با جهان به‌اصطلاح «توسعه‌نیافته» ارتباط برقرار کردم. زندگی

در آنجا یک فرایند آموزشی اساسی بود. من دقیقا در دوره‌ای (از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶) آنجا بودم که یک مناقشه جدی اجتماعی، از جمله در دانشگاه‌ها، در جریان بود بر سر اینکه آیا باید از صندوق بین‌المللی پول وام دریافت کرد یا نه، آن هم پس از آغاز بحران عظیم بدهی و پایان دوران توسعه که محصول رونق صنایع نفت و پتروشیمی بود. ما شاهد آغاز برنامه آزادسازی اقتصاد و نخستین پیامدهای این برنامه برای جامعه و نیز برای مدارس بودیم: پیامدهایی از قبیل تغییرات عظیم در مخارج بخش عمومی، قطع یارانه‌های بهداشت و سلامت و آموزش، آغاز سلسله‌ای از مبارزات دانشجویی علیه صندوق بین‌المللی پول و برنامه تعدیل ساختاری. روشن بود که این مسئله صرفا مربوط به تنش‌های ناشی از فقر نبود، بلکه درعین حال اعتراضی بود علیه برنامه ایجاد دوباره استعمار سیاسی. ما به‌وضوح دیدیم چگونه یک تقسیم کار بین‌المللی جدید در حال شکل‌گرفتن بود که شامل استعمار مجدد سرمایه‌دارانه این کشورها می‌شد.

**ما ضمنا مضمون کالاهای اشتراکی (common goods) و به‌ویژه، زمین را مشاهده می‌کنیم که همان موقع پدید آمد...**

بله. دیگر نکته مهمی که در نیجریه آموختم درباره مسئله زمین بود. زندگی بخش اعظم جمعیت وابسته به زمین‌هایی بود که در چارچوب یک رژیم مالکیت اشتراکی قرار داشت. دسترسی به زمین، به‌ویژه برای زنان، به معنای امکان رشد و گسترش وسایل امرار معاش بود، یعنی امکان بازتولید خود و خانواده‌شان بدون وابستگی به بازار. این چیزی است که به بخش مهمی از درک من از جهان تبدیل شد. اقامت من در نیجریه همچنین درک مرا از مسئله انرژی، نفت، و جنگ افزایش داد، جنگی که در سرتاسر جهان در حال وقوع بود و عامل پیدایش آن کمپانی‌های نفتی بودند. آنچه در دهه ۸۰ در نیجریه روی داد یک دهه بعد در اروپا اتفاق افتاد: در وهله اول تحلیل‌رفتن و فقر دانشگاه عمومی و سپس تغییر آن به سیاقی شرکتی-تجاری، و به همین دلیل است که دانش تولیدی این دانشگاه صرفا معطوف به بازار است و هر چیزی بیرون از این روند تحقیر و بی‌ارزش می‌شود.

**کالاهای اشتراکی چه معنایی دارند؟ گفتار کالاهای اشتراکی از کجا نشأت می‌گیرد؟**

در گفتار جنبش‌های دهه ۶۰ و دهه ۷۰ مفهوم «اشتراکی» وجود نداشت. برای خیلی چیزها مبارزه می‌شد، اما نه برای امر اشتراکی به معنایی که اینک می‌فهمیم. این مقوله نتیجه‌ای است از فرایندهای خصوصی‌سازی و تلاش برای از آن‌خودکردن و بازاری کردن کل بدن، دانش، زمین، هوا و آب. نتیجه این امر صرفا نه یک واکنش بلکه یک آگاهی سیاسی حقیقتا جدید بوده است که با ایده زندگی اشتراکی ما پیوند دارد، و تأمل در باب ساحت جمعی و اشتراکی زندگی‌های ما را برانگیخته است. بنابراین، رابطه یا تناظر بسیار نیرومندی وجود دارد میان سلب مالکیت (expropriation)، تولید امر اشتراکی و اهمیت امر اشتراکی به‌مثابه یکی از مفاهیم زندگی و روابط اجتماعی.

**نظریه پردازی‌های فمینیستی چه تأثیری بر پرسش امر اشتراکی دارند؟**

صورت‌بندی امر اشتراکی از منظری فمینیستی اهمیتی حیاتی دارد زیرا درحال حاضر، زنان کسانی‌اند که بیش از همه در دفاع از منابع اشتراکی و ساخت شکل‌های وسیع‌تر همکاری اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در اقصی نقاط جهان، زنان در حوزه کشاورزی تولید معاش را برعهده دارند، آنها کسانی هستند که هنگام خصوصی‌سازی زمین‌ها بیشترین هزینه را می‌پردازند؛ برای مثال، در آفریقا ۸۰ درصد از معاش کشاورزی را زنان تولید می‌کنند و از همین‌رو وجود مالکیت اشتراکی زمین و آب برای آنها اهمیتی بنیادی دارد. در نهایت، دیدگاه فمینیستی سروکارش با سازماندهی اجتماع و خانوار است، زیرا آنچه مایه شگفتی من است این

است که در همه مباحث مربوط به امر اشتراکی گفت‌وگو پیرامون زمین و اینترنت است، اما ذکری از مفهوم خانه به میان نمی‌آید! جنبشی فمینیستی که من کارم را با آن آغاز کردم، همواره درباره جنسیت، فرزندان و خانه حرفی برای گفتن داشت و بعدها، خیلی علاقه‌مند شدم به کل سنت فمینیستی، یوتوپیایی سوسیالیستی و آنارشیستی به‌دلیل رویکردش به این موضوعات. ما باید گفتاری خلق کنیم درباره خانه، قلمرو و خانواده و آن را در محور سیاست امر اشتراکی قرار دهیم. امروزه ما شاهد نیاز به عمل‌هایی هستیم که الگوهای جمعی جدید می‌آفرینند.

### اشاره شما به چه چیزی است؟

برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، هزاران نفر از افرادی را شاهدیم که اینک به دلیل گسترش سیاست تخلیه‌های اجباری محل زندگی در خیابان و در جایی شبیه به اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. در حال حاضر، در کالیفرنیا به علت بحران مسکن اردوگاه‌هایی برپا شده است. این لحظه‌ای است که در آن ساختار روابط اجتماعی روزمره خود را بی‌اثر و تخریب می‌کند، و به همین دلیل امکانی برای شکل جدید جامعه‌پذیری و همکاری به وجود می‌آید. فکر می‌کنم به این معنا آنچه می‌توان در جنبش مستأجران بی‌خانمان شده در آرژانتین مشاهده کرد اهمیتی بنیادی دارد، آن هم به‌عنوان لحظه‌ای که در آن افراد بسیاری نیازمند این بودند که زندگی خود را به اشتراک بگذارند. این دقیقاً ابداع دوباره عمل جمعی است.

### محافل جادوگران

#### هدف ساحره‌کشی را چگونه به‌طور خلاصه بیان می‌کنید؟

ساحره‌کشی ابزاری بود برای ساختن یک نظام مردسالارانه که در آن بدن زنان، کار آن‌ها، و نیروهای جنسی و بازتولیدی‌شان تحت کنترل دولت قرار می‌گرفت و به منابعی اقتصادی مبدل می‌شد. به عبارت دیگر، ساحره‌کش‌ها بیش از آنکه بخواهند تخطی مشخصی را مجازات کنند، علاقه‌مند بودند به از بین بردن شکل‌های تعمیم‌یافته‌ای از رفتار زنانه که دیگر برای‌شان قابل تحمل نبود، رفتاری که می‌بایست در انظار عموم مردم رفتاری شنیع و نفرت‌انگیز تلقی شود.

#### برای همین است که این اتهام را می‌توان به هزاران نفر از زنان تسری داد...

اتهام ساحرگی و جادوگری کارکردی شبیه به «خیانت» (treason) را انجام می‌داد که، به طرز معناداری، تقریباً در همان دوره به نظام قانونی انگلستان راه یافت - و اتهام «تروریسم» در عصر ما نیز همین کارکرد را دارد. ابهام این اتهام - یعنی این واقعیت که اثبات آن ناممکن بود و با این حال حداکثر وحشت را برمی‌انگیخت - گویای آن بود که از این اتهام می‌توان برای مجازات هر نوع اعتراضی استفاده کرد، اتهامی که هدفش ایجاد سوءظن بود، از جمله سوءظن در مورد عادی‌ترین جنبه‌های زندگی روزمره.

#### آیا می‌توان گفت با آزار و شکنجه زنان جنگی عظیم علیه خودآیینی و استقلال آنها به اجرا درمی‌آمد؟

به‌همان نحو که حصارکشی و تفکیک زمین‌ها باعث سلب مالکیت دهقانان شد و زمین‌های اشتراکی را از چنگ‌شان درآورد، ساحره‌کشی نیز زنان را از بدن‌هایشان سلب مالکیت می‌کرد، و آنان را از هر نوع مانعی که می‌توانست سر راه کارکرد آنها به عنوان ماشین‌های تولید نیروی کار قرار گیرد «آزاد می‌کرد». تهدید سوزاندن زنان حصارهایی سهمگین پیرامون بدن‌های زنان علم کرد، که حتی از حصارهای برپاشده دور زمین‌های اشتراکی هم عظیم‌تر بود. در واقع، می‌توان تصور کرد سوزاندن ساحرگان چه تأثیری

بر زنانی داشت که همسایگان و دوستان و خویشاوندان خود را در آتش می‌دیدند و درمی‌یافتند که هر نوع تلاشی برای جلوگیری از بارداری به منزله ایجاد نوعی انحراف اهریمنی قلمداد می‌شود.

منبع: Viewpoint Magazine

برگرفته از شرق